

یگانه‌انگاری صدرایی

Sadraian Monism

Reza Safari Kandsari*

Hussain valeh**

رضا صفری کندسری*

حسین واله**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱

Abstract

In Mulla Sadra's philosophy, after the soul is proved, it is argued that it must be abstract and immaterial. However, considering the abstract soul, it should be answered whether Mulla Sadra is dualistic or monistic? In this study, based on Sadra's principles, it will become clear that the human being is a single reality from sperm to his last stages of abstractness, and various respects and stages is abstracted from it and then the concept of soul and body is obtained from those various respects and stages without being any exact and specific boundaries among them. The principle of substantial movement and essential evolution as well as existential unity enables Sadra to explain these concepts. He also uses the conceptual model of principle of the unity of matter and form (potentiality and actuality) and then considers the man as a reality that has two aspects of actuality and potentiality (soul and body).

Keywords: Mulla Sadra, Soul, The Relationship between the Soul and Body, Monism, The Principle of the Unity of form and matter. The Principle of the Unity of Potentiality and Actuality.

چکیده

در فلسفه ملاصدرا پس از اثبات نفس، به مجرد و غیر مادی بودن نفس استدلال می‌شود. حال پرسش این است که با وجود نفس مجرد، آیا ملاصدرا دوگانه‌انگار است یا یگانه‌انگار؟ در این مقاله بر اساس اصول صدرایی روشن خواهد شد که وجود انسان، از نطفه تا آخرین مراتب تجردش، حقیقت واحدی است که مدارج و حیثیات گوناگون دارد و مفهوم نفس و بدن از آن مراتب و حیثیات گوناگون انتزاع می‌شود بدون آن‌که مرز دقیق و غیر قابل عبوری بین آن‌ها وجود داشته باشد. اصل حرکت جوهری و تکامل ذاتی به همراه وحدت حقیقت وجود امکان چنین تبیینی را برای صدرا فراهم می‌کند. وی همچنین، با کمک گرفتن از مدل مفهومی اصل وحدت صورت و ماده (فعل و قوه)، وجود انسان را حقیقتی می‌شمارد که دارای دو جنبه فعل و قوه (نفس و بدن) است.

واژگان کلیدی: ملاصدرا، نفس، ارتباط نفس و بدن، یگانه‌انگاری، اصل اتحادی ماده و صورت، اصل اتحادی قوه و فعل.

* PH.D. in Islamic philosophy and theology, Islamic Azad University, Sciences and Researches Branch, Tehran, safarireza50@yahoo.com

** Assistant Professor, Department of philosophy, Shahid Beheshti University, wale2ir@yahoo.com

* دانش‌آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه فلسفه، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در فلسفه ملاصدرا بر اساس آثاری که از جسم و بدن مشاهده می‌شود نفس اثبات می‌شود. نحوه اثبات نفس این گونه است که آثار تغذیه، رشد، تولیدمثل، ادراک جزئی، تحریک و تعقل از اجسام و بدن‌های انسانی مشاهده می‌شود و چون این آثار از هیولی اولی و بدن - که قوه صرف‌اند - و جسم - که در همه اجسام مشترک است - صادر نمی‌شود، برای این آثار مبدئی به نام نفس انسانی اثبات می‌شود و نفس را مصدر آثار می‌داند. سپس با براهینی تجرد و غیر مادی بودن نفس اثبات می‌شود.

حال پرسش این است که این نفس مجرد و غیر مادی چگونه با بدن مادی در ارتباط است؟ آیا نفس و بدن دو جوهر و حقیقت متفاوت از هم‌اند یا یک حقیقت واحد، اما دارای دو حیثیت (نفس و بدن)؟ این باور که نفس و بدن دو جوهر و حقیقت متفاوت از هم‌اند، که یکی مجرد و دیگری مادی است، نظریه دوگانه‌انگاری نامیده می‌شود و نظریه دیگر که نفس و بدن را یک حقیقت واحد، اما دارای دو جنبه می‌داند نظریه یگانه‌انگاری نامیده می‌شود. در بسیاری از مقالات در باب نظریه نفس ملاصدرا، از همین منظر (دوگانه‌انگاری) این نظریه بررسی شده است، اما نکته این جاست که تبیین نهایی ملاصدرا از نفس این گونه طرح مسئله را به کلی مردود می‌داند. ملاصدرا، به واسطه تعارض‌ها و مشکلاتی که بر نظریه دوگانه‌انگاری مبتنی بود، به نوعی مسئله نفس و بدن را وارونه و طرح تازه‌ای ارائه می‌کند.

برای مثال، برخی گمان کرده‌اند که ملاصدرا معتقد است روح بخاری، خون صاف و بدن مثالی، واسطه ارتباط نفس و بدن است (افضلی، ۱۳۸۷: ۷۹-۸۰). با دقت می‌توان دریافت که گویی نویسندگان پنداشته‌اند که نفس و بدن دو جوهر مستقل‌اند و ملاصدرا با استفاده از روح بخاری، خون صاف و بدن مثالی، به تبیین رابطه این دو

جوهر مستقل برآمده است؛ در حالی که بر اساس تقسیم دوگانه اشیاء به مادی و مجرد، خود روح بخاری، خون صاف و بدن مثالی نیز ذیل یکی از اقسام مجرد و مادی قرار می‌گیرد و بنابراین چیزی که خودش مادی یا مجرد است نمی‌تواند در تبیین رابطه دو جوهر مستقل به کار آید که یکی مادی و دیگری مجرد است. در واقع مشکل این جاست که شکاف موجود در اثر قراردادن مرز بین دو امر مادی و مجرد عبورناپذیر است؛ به عبارت دیگر، آنچه خودش مادی یا مجرد است فاقد بُعد دیگر است (بُعد مادی فاقد بُعد مجرد است و بُعد مجرد فاقد بُعد مادی است) و این فقدان مانع اتصال و ارتباط دو جوهر می‌شود.

ملاصدرا بر اساس اصالت وجود و تشکیک وجود اولاً، مرز عبورناپذیر بین مادی و مجرد را برمی‌دارد به این ترتیب که همه موجودات مراتب و درجات مختلف از یک حقیقت واحدند و از آن‌جا که حقیقت واحدی دارند، برخی خواص، لوازم، صفات و ویژگی‌های مشترکی دارند که ناشی از اشتراک در حقیقت اصلی‌شان است و همچنین دارای صفات، ویژگی‌ها و لوازمی‌اند که در آن‌ها با هم اشتراک ندارند و این‌ها لوازم و صفاتی‌اند که از اختلاف بهره‌مندی اشیاء از حقیقت وجودند. تفاوت مادی و مجرد در نظریه صدرایی نیز از همین قبیل است. وجود انسانی از نظر صدرا یک وجود گسترده و ممتد و در عین حال واحد است که مدارج و مراتب گوناگون از آن انتزاع می‌شود که بر هر یک از این مدارج و مراتب لوازم و صفاتی مترتب می‌شود. به نظر ما مفهوم جوهر مجرد از مراتب عالی‌تر همین وجود واحد انسانی و مفهوم جوهر مادی از مراتب پایین‌تر وجود انسانی انتزاع می‌شود. بدون آن‌که حقیقتاً مرز دقیقی بین آن‌ها وجود داشته باشد.

بر اساس مبانی فوق و همچنین حرکت جوهری ماده، نطفه انسانی در یک سیر تکاملی (به تعبیر ملاصدرا کبس بعد کبس) ابعاد جدیدی را

رسیده‌ایم که وحدت نفس و بدن در همان ابتدای حدوث که به صورت منی است اتحادی است و صورت و ماده منی با هم وحدت دارند و در مرحله بعد از حدوث نفس مجرد نیز با بدن وحدت دارد و یک حقیقت‌اند. ملاصدرا بر اساس اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری و با الگوگرفتن از وحدت صورت (فعل) و ماده (قوه) وحدت نفس و بدن را تبیین می‌کند و در مراحل منی، نبات، حیوان و انسان، نفس را فعلیت و بدن را قوه دانسته است؛ همان گونه که فعل و قوه با هم وحدت دارند، انسان نیز واحد است و فقط در مقام تحلیل به نفس و بدن تحلیل می‌شود. در این مقاله در ابتدا به کیفیت آفرینش عالم، حرکت جوهری و کیفیت پیدایش انسان که از مبانی یگانه‌انگاری ملاصدراست پرداخته و سپس بر اساس اصول متافیزیکی اتحاد صورت و ماده، اتحاد فعل و قوه، یگانه‌انگاری نفس و بدن تبیین می‌شود. در پایان با یک اشکال، رابطه نفس و بدن را در مرحله تجرد نفس بررسی خواهیم کرد.

۱- کیفیت پیدایش عالم

از دیدگاه ملاصدرا پیدایش عالم بر اساس عنایت ذاتی خداوند است و فاعل حقیقی همه چیز خداوند است، اما وجود و پیدایش عالم به یک صورت نیست بلکه به دو صورت ابداع و تکوین است. صدور به صورت ابداع این‌گونه است که در پیدایش آن به ماده و قابلیت ماده نیازی نیست و در آن فقط فاعلیت فاعل نیاز است. در صدور به صورت تکوین علاوه بر فاعلیت فاعل به قابلیت و استعداد قابل نیاز است (ملاصدرا، ۱۳۸۲ ش: ۲۱۹).

ملاصدرا صدور به صورت ابداع و تکوین را با قوس نزول و قوس صعود بیان کرده است. در قوس نزول موجودات به صورت افاضه صدور می‌یابند و در آن قابلیت قابل شرط نیست، اما در قوس صعود موجودات از مرتبه پایین با قابلیت

به دست می‌آورد یا به تعبیری اشتداد وجودی پیدا می‌کند و به سبب این اشتداد وجودی لوازم و صفات جدیدی بر آن مترتب می‌شود که مفهوم نفس از همین لوازم و صفات جدید انتزاع می‌شود. ملاصدرا مدل‌های گوناگونی برای تبیین وجود ممتد و منبسط انسان و صفات و ویژگی‌های چندگانه آن ارائه کرده است که مدل ماده و صورت (قوه و فعل) یکی از آنهاست. همان گونه که صورت و فعل (فعلیت) بیان‌گر جنبه منشأ اثر و کمال شیء‌اند و ماده و قوه بیان‌گر جنبه نقص و فقدان شیء‌اند، و بر اساس همین جنبه وجدان و فقدان با یکدیگر اتحاد دارند و یک حقیقت را تشکیل می‌دهند و بر هم حمل می‌شوند، نفس و بدن هم یک حقیقت خارجی‌اند. نفس جنبه کمال، فعل (فعلیت) و منشأ آثار همان حقیقت واحد خارجی است، بدن جنبه نقصان و قوه همان حقیقت واحد خارجی است و بر اساس جنبه کمال و نقصان بر هم حمل می‌شوند و می‌توانیم بگوییم نفس بدن است و بدن نفس است. بنابراین ملاصدرا بر اساس این مدل نیز قائل به یگانه‌انگاری وجود انسان است و نفس و بدن را یک حقیقت دو حیثیتی می‌داند. حیثیت کمال و فعلیت را نفس و حیثیت نقصان را بدن می‌نامد. در مقاله دیگری مؤلف تحقیق ارزشمندی درباره رابطه نفس و بدن داشته است. وی رابطه نفس و بدن را اتحادی دانسته و به حدوث نفس، بقای نفس، رابطه اتحادی نفس و بدن همچون رابطه اتحادی صورت و ماده، اقسام تعلق و امکان اجتماع مجرد و مادی بر اساس اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری پرداخته و معتقد است نفس در ابتدا جسمانی و سپس مجرد می‌شود (یوسفی، ۱۳۹۰: ۱۵۰-۱۶۶)، اما یگانگی نفس و بدن (در مقابل دوگانگی نفس و بدن) مسئله اساسی مقاله وی نبوده است. مسئله یگانگی نفس و بدن مسئله اساسی نویسندگان حاضر است و بر اساس نظریات ملاصدرا به این نتیجه

مصدر وجودی چیزی باشد و اگر مصدر وجودی چیزی باشد، در این صورت مجرد خواهد بود. بر این اساس ذات شیء افاده حرکت نمی‌کند، بلکه امر مجردی (عقل) علت حرکت است و با یک جعل بسیط ذات شیء را متغیر و متحرک می‌آفریند و این‌گونه نیست که با یک جعل وجود شیء مادی را جعل کند و با جعل دیگری به آن شیء مادی حرکت دهد، بلکه ذات شیء را متغیر می‌آفریند و ماده شیء به محض خلق شدن حرکت ذاتی آن است و نیازمند مبدئی نیست که بدان حرکت دهد، زیرا ذاتیات (تحرک) شیء علت ندارند (همو، ۱۳۷۸: ۵۱).

همان‌گونه که در قسمت بعدی خواهیم گفت، هر گاه طبیعت در قوس نزول صادر شد این طبیعت ذاتاً متحرک و متغیر است و با حرکت تدریجی نفس و عقل می‌شود و این‌گونه نیست که هر گاه مزاج بدن شایستگی دریافت نفس را پیدا کرد از خارج به واسطه عقل فعال نفس به مزاج بدن افاضه شود، بلکه نفس جسمانیه الحدوث است و ماده و صورت جسمیه با جعل بسیط متغیر خلق شده است و این متحرک‌بودنش منافاتی با فیض خداوند ندارد و صورت جسمیه با حرکت جوهری نفس می‌شود.

۳- کیفیت پیدایش نفس انسانی

در مبحث قوس نزول گفتیم که طبیعت از عوالم مافوق صادر می‌شود. این طبیعت نازل شده متشکل از چهار عنصر اصلی آب، خاک، آتش و هواست و هر کدام علاوه بر ماده و صورتی که دارند دارای کیفیت خاصی‌اند؛ مثلاً کیفیت غالب آب، سردی و کیفیت غالب خاک، خشکی و کیفیت غالب آتش، گرمی و کیفیت غالب هوا، رطوبت است. هر کدام از عناصر بر اساس کیفیات خاصی که دارند با هم در تضادند و هر گاه تضاد باشد حیات و نفس بالاتر نیز حاصل نمی‌شود، اما اگر این عناصر با هم ترکیب شدند، شدت کیفیت

قابل صعود می‌یابند. وی معتقد است در قوس نزول در ابتدا عالم عقل سپس عالم مثال سپس عالم ماده و طبیعت صادر می‌شود و در این مرحله نزول متوقف می‌شود، اما همین ماده قابلیت رسیدن به مراتب عالی را دارد و در ابتدا بعد از ماده، صورت نوعیه سپس نبات سپس حیوان و انسان به وجود می‌آید. به عبارت دیگر، وجود از عقل آغاز و به عقل منتهی می‌شود (همان: ۲۲۰).

مقصود از بیان پیدایش عالم این است که از دیدگاه ملاصدرا نفس وجود قبلی بر بدن ندارد، بلکه هر گاه مراتب موجودات در قوس نزول به گونه افاضه صادر شدند و به ماده رسیدند نفس در قوس صعود به گونه تدریجی و با استعداد ماده حادث می‌شود و این‌گونه نیست که نفس بر بدن مقدم باشد تا ملاصدرا به نظریه دوگانه‌انگاری قائل شود.

۲- حرکت جوهری

در فلسفه مشاء حرکت در اعراض جسم همچون کم، کیف، وضع و این رخ می‌دهد، اما موضوع اعراض که جوهر باشد امری ثابت است. ملاصدرا معتقد است اعراض تابع جوهر و از مراتب جوهرند و هر گاه اعراض حرکت داشته باشند به طریق اولی موضوع اعراض یعنی جوهر متحرک است و چون هر حرکتی معلول و متحرک است نیازمند علتی است که ذاتاً متحرک و متغیر باشد، زیرا اگر جوهر ثابت باشد علت اعراض متغیر نمی‌شود زیرا صدور متغیر از ثابت محال است بنابراین ذات جوهر متغیر است (همو، ۱۴۲۸ ق: ۳ / ۵۱).

پس ذات شیء متغیر است. حال پرسش این است که آیا ذات و طبیعت شیء ذاتاً افاده حرکت می‌کند و مصدر حرکت است؟ می‌گوییم طبیعت از آن جهت که جسم است مصدر امری نمی‌تواند باشد، زیرا جسم طبیعی کارهایش را با مشارکت وضع انجام می‌دهد. بنابراین جسم نمی‌تواند

همان گونه که ملاحظه می‌شود نفس در ابتدا جسمانی و به صورت جسم (منی) است. ماده منی و صورت منی حقیقت واحدی را تشکیل می‌دهند و صورت منی مزاج منی را از فساد و نابودی حفظ می‌کند، اما همین صورت منی با حرکت جوهری تکامل پیدا می‌کند و نفس نباتی، حیوانی و انسانی می‌شود و هر گاه صورت منی به نفس انسانی تکامل یافت، علاوه بر حفظ مزاج بدن، مبدأ آثار تغذیه، رشد، تولیدمثل، ادراک جزئی، تحریک و ادراک کلی است. همان گونه که در ابتدا ماده و صورت منی یک حقیقت واحد بودند در مرتبه نفس انسانی نیز نفس و بدن یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهند.

ملاصدرا می‌گوید: «انسان نوع طبیعی مرکب از ماده عنصری دارای مزاج معتدل بشری و صورتی کمالی که همان نفس متعلق به بدن است. [و این صورت کمالی] حافظ مزاج بشر و فاعل کارها و اعمال خاص انسانی است» (همان: ۹/ ۲۰).

در باب رابطه نفس و بدن در قسمت‌های بعدی بیشتر بحث می‌کنیم. گرچه تبیین صدرایی از مراحل ابتدایی وجود انسان وابسته به طبیعیات قدیم است، اما به نظر می‌رسد که این تبیین بر نظریات علم و زیست‌شناسی جدید قابل تطبیق باشد.

۴- تبیین رابطه نفس و بدن

در فلسفه ابن‌سینا نفس ذاتاً مجرد و روحانی است و هر گاه بدن شایستگی دریافت نفس را داشته باشد نفس از عقل فعال افاضه می‌شود. پس نفس در ابتدای حدوث، روحانی است و ذاتش مجرد است و به سبب نقصانش بدن را به کار می‌گیرد تا به کمالات شایسته‌اش برسد و مانند عقل ذاتاً و فعلاً مجرد شود. پس ابن‌سینا بین ذات نفس و فعل نفس قائل به تمایز است و ذات نفس را مجرد و فعل نفس را مادی می‌داند (ابن‌سینا، ۱۳۹۱: ۵۲۹).

غالب هر عنصر بر اثر برخورد با عنصر دیگر کاسته می‌شود. مثلاً هر گاه آتش که کیفیت گرمی دارد با آب که کیفیت سردی دارد ترکیب شود، شدت حرارت آتش بر اثر برخورد با سردی آب کاسته می‌شود و هر گاه خاک که کیفیت خشکی دارد با هوا که مرطوبت است ترکیب شود از شدت خشکی خاک کاسته می‌شود. این ترکیب کیفیات عناصر چهارگانه به کیفیت واحدی می‌رسد و اسم آن کیفیت را مزاج می‌نامند. این مزاج حیات ضعیف دارد و صورت اجزاء را از نابودی حفظ می‌کند و قابلیت حیات و نفس بالاتر را هم دارد (همو، ۱۳۸۱ ش: ۳۷۴).

نفس انسان نیز در ابتدا به صورت مزاج است و کیفیات آب، آتش، هوا و خاک با هم ترکیب شده‌اند و کیفیت واحدی به نام مزاج حاصل شده است و به صورت منی است. این منی از صورت جسمیه و ماده تشکیل شده است و یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهند. صورت مزاج منی، منی را از فساد و نابودی حفظ می‌کند و نفس در این مرتبه صورت جسمیه است، اما صورت همین منی استعداد تکامل یافتن به نفس نباتی، حیوانی و انسانی را دارد و صورت منی بر اثر حرکت جوهری و به تدریج نفس انسانی می‌شود و این گونه نیست که نفس از خارج به مزاج نطفه اضافه شود (همو، ۱۴۲۸ ق: ۸/ ۱۰۹).

به عبارت دیگر، منی در رحم با حرکت جوهری تکامل می‌شود. به گونه‌ای که آثار نباتی از آن صادر می‌شود؛ سپس به گونه‌ای می‌شود که آثار حیوانی و انسانی صادر می‌شود. حادث شدن این آثار به صورت اشتدادی است نه به صورت دفعی، زیرا اگر به صورت دفعی باشد، لازم‌اش تعاقب فاعل‌هایی که ذاتاً با هم متفاوت‌اند بر ماده مشترک یعنی منی می‌شود. در حالی که تعاقب این‌چنینی در فاعل‌های طبیعی محال است (همان: ۴/ ۲۲۴).

نقدی که ملاصدرا به ابن سینا وارد می‌کند این است که نفس متمم بدن است. از نفس و بدن نوع کامل جسمانی حاصل می‌شود. در حالی که از دیدگاه ابن سینا نفس ذاتاً مجرد است و محال است نفس مجرد با بدن مادی اتحاد پیدا کند و یک حقیقت را تشکیل دهند، زیرا اتحاد مجرد و مادی محال است (ملاصدرا، ۱۴۲۸ ق: ۸/ ۱۴).

در فلسفه ابن سینا کماکان مشکل ارتباط نفس مجرد با بدن مادی پابرجاست.

اما ملاصدرا نفس را در ابتدا ذاتاً و فعلاً جسمانی می‌داند و بین ذات نفس و فعل نفس تمایز قائل نمی‌شود و نفسیت نفس را عین اضافه به بدن می‌داند و برای نفس وجودی جدای از بدن قائل نمی‌شود و مسئله ارتباط مجرد و مادی مطرح نمی‌شود، بلکه نفس و بدن در ابتدا جسمانی و با یکدیگر اتحاد دارند و یک حقیقت خارجی را تشکیل می‌دهند. سپس نفس با حرکت جوهری مجرد می‌شود و به دوگانه‌انگاری نفس مجرد و بدن مادی گرفتار نمی‌شود.

وجود نفس و نفسیت نفس امر واحدی است و این گونه نیست که هر گاه وجود فی نفسه لافسه نفس کامل شد اضافه‌ای عارض نفس شود و نفس بر اساس آن اضافه در بدن تصرف و تدبیر کند و لازم شود نفس در تحت اضافه مقولی مندرج شود. از دیدگاه وی رابطه نفس و بدن مانند رابطه باغبان با شاخه درخت و رابطه بنا با ساختمان نیست، زیرا باغبان و بنا وجود فی نفسه لافسه دارند - که همان انسانیت‌شان است - سپس اضافه به درخت و ساختمان عارض بر انسانیت می‌شود و باغبان و بنا حاصل می‌شود. در حالی که نفس ذاتاً اضافه به بدن دارد و وجود فی نفسه لافسه جدای از بدن ندارد و همچنین تصرف باغبان و بنا در درخت و ساختمان عرضی است، اما تصرف نفس در بدن ذاتی نفس است. بر این اساس نفس و بدن یک حقیقت واحد اما دارای دو جنبه نفس و بدن‌اند (همو، ۱۳۹۱: ۲/ ۳۷۱).

بر اساس اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری نفس، نفس عین بدن است و وجودی جدای از بدن ندارد. نفس و بدن یک حقیقت‌اند. مرتبه برتر این حقیقت نفس و مرتبه پایین بدن نامیده می‌شود. ملاصدرا با الگوگرفتن از اصل متافیزیکی اتحاد صورت و ماده، اتحاد فعل و قوه یگانگی نفس و بدن را تبیین می‌کند. صورت و ماده، فعل و قوه یک حقیقت با دو جنبه کمال و نقصان‌اند. وی گاهی نفس را صورت و گاهی فعل نامیده است و بدن را ماده و قوه دانسته است. وجه اشتراک صورت و فعل همان کمال، فعلیت و منشأ اثر بودن است و وجه اشتراک ماده و قوه، صرف استعداد، نقصان و نیازمندی است. نفس نیز فعل و صورت و بدن قوه و ماده است و به واسطه جنبه فعل و قوه با هم اتحاد پیدا می‌کنند و یک حقیقت را تشکیل می‌دهند. در ادامه، رابطه نفس و بدن با الگوگرفتن از اصل اتحادی صورت و ماده، فعل و قوه را تبیین خواهیم کرد.

۴-۱- تبیین رابطه نفس و بدن به واسطه صورت و ماده

ملاصدرا با الگوگرفتن از رابطه اتحادی صورت و ماده رابطه نفس و بدن را تبیین می‌کند. از دیدگاه وی، اشیاء از ماده و صورت ترکیب شده‌اند و در خارج با هم اتحاد دارند، اما ذهن آن‌ها را به صورت و ماده تحلیل می‌کند. صورت جنبه تمام و حقیقت شیء است و با وجود آن شیء تشخیص و کامل می‌شود. مثلاً تخت با صورتش تخت است نه ماده‌اش و عرش عرش است به واسطه صورت عرش، هرچند ماده تخت و عرش تغییر یابد. صورت و ماده یک حقیقت را تشکیل می‌دهند و هر کدام به هم نیازمندند. صورت در ذات، وجود و تشخیصش به ماده نیازمند نیست، بلکه در لواحق که عارض تشخیص صورت می‌شود به ماده نیازمند است (همو، ۱۳۸۲ ش: ۱۰۲).

ملاصدرا رابطه نفس و بدن را دلیلی بر رابطه اتحادی صورت و ماده می‌داند، زیرا نفس انسانی به صفاتی که خاص بدن است متصف می‌شود و هر چیزی که به صفات آن شیء متصف شود عین آن شیء است. بنابراین نفس عین بدن است. ما صفاتی همچون حرکت کردن، نشستن، خوردن، بویین و چشیدن را به نفس خودمان نسبت می‌دهیم و می‌گوییم من نشستم، من حرکت کردم، من خوردم و غیره. این صفات که به نفس نسبت می‌دهیم از صفات بدنی است و از طرفی می‌دانیم که صفت واحد و معین به دو موصوف مختلف قائم نمی‌شود، زیرا وجود فی‌نفسه عرض عین وجود لغیره آن است و محال است وجود فی‌نفسه وجودی برای دو چیز باشد. پس نفس و بدن با هم اتحاد دارند و یک حقیقت‌اند که صفت واحدی را به آن دو نسبت می‌دهیم و به واسطه اتحاد نفس و بدن صفات بدنی را به نفس که عین بدن است نسبت می‌دهیم (همان: ۵/ ۲۲۱).

ممکن است اشکال شود که اگر نفس و بدن مانند صورت و ماده با یکدیگر اتحاد داشته باشند، لازمه‌اش آن است که هر گاه بدن که ماده این حقیقت خارجی است فانی شود نفس هم که صورت این حقیقت است با توجه به اتحاد با بدن بایستی فانی شود؟ ملاصدرا در پاسخ می‌گوید هر گاه بدن فانی شود نفس هم که متعلق به بدن است فانی می‌شود، اما نفس به غیر از وجودی که برای بدن دارد با حرکت جوهری وجود فی‌نفسه لفسه می‌شود و به بدن نیازی ندارد و فساد بدن باعث فساد جنبه تعلقی نفس می‌شود، اما به وجود فی‌نفسه لفسه نفس که با حرکت جوهری مستقل می‌شود آسیبی نمی‌رساند (همو، ۱۳۸۱ ش: ۵۷۳-۵۷۴).

بنابراین ملاصدرا با حرکت جوهری به این اشکال پاسخ می‌دهد.

با این اوصاف نفس و بدن همچون صورت و ماده یک حقیقت واحد خارجی‌اند. نفس جنبه

ماده شیء نیز منشأ نقصان، کمبود و امکان است و به واسطه همین ویژگی‌ها امری مبهم است و به واسطه صورت وجود می‌یابد. مثلاً ماده تخت حامل امکان و استعداد صورت تخت است (همان).

همان گونه که گفتیم صورت جنبه کمال، متحصّل و معین شیء و ماده جنبه نقصان، نامتحصّل و مبهم شیء است و به واسطه همین جنبه متحصّل و نامتحصّل با هم ترکیب اتحادی می‌یابند و هر کدام به هم محتاج خواهند بود و یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهند اگر صورت و ماده هر کدام بالفعل می‌بودند با یکدیگر ترکیب اتحادی نمی‌یافتند و فقط می‌توانستند ترکیب انضمامی پیدا کنند (همان: ۱۰۳).

ملاصدرا رابطه نفس و بدن را مانند رابطه صورت و ماده می‌داند و آن گونه که صورت منشأ اثر و ماده جنبه فقدان است و به واسطه همین وجدان و فقدان با هم اتحاد دارند، نفس و بدن نیز با یکدیگر اتحاد دارند و نفس جنبه اثر و تحصیل است و بدن جنبه نقصان و کمبود است. ملاصدرا می‌گوید:

«نفس از آن جهت که نفس است صورت نوعیه بدن و علت صوری ماهیت نوع محصل نفسانی است و بدن از آن جهت که بدن است ماده نفسی است که به بدن تعلق دارد و علت مادی نوع است. نفس مادامی که وجودش ضعیف و پست است مانند سایر صور و اعراض به مقارنت با بدن طبیعی نیازمند است» (همو، ۱۴۲۸ ق: ۶/۹).

از دیدگاه ملاصدرا نفس تا زمانی که از قوه جسمانی به فعلیت عقلی نرسیده است صورت بدن است، اما درجات صور بر اساس نزدیکی و دوری از عقل مفارق است و تا قبل از عقل بالفعل نشدن، در هر حالی که باشد صورت است (همان: ۱۵/۸).

ذاتاً یکی هستند اما در صفات و حیثیات متعدد هستند. پس آن دو ذاتاً یکی هستند. در قوه و فعل، نقص و کمال، ظلمت و نور با یکدیگر فرق دارند» (همو، ۱۳۹۱ ش: ۱۵۸).

جنبه‌های نقصان و جسمانی که مربوط به بدن‌اند به ترتیب عبارت‌اند از: ۱- در ابتدا جسم مطلق است که فقط امتداد و انبساط در ابعاد دارد؛ ۲- جسم مرکب جسم طبیعی که دارای صورتی است که مبدأ انفعال و فعلیت است، مانند جواهر معدنی؛ ۳- جسم نباتی که در آن رشد و جست‌وجوی غذا دیده می‌شود مانند نطفه‌ای که هر گاه مضغه شد و در آن قوه جذب و رشد حاصل می‌شود؛ ۴- جسم حیوان که حس و حرکت اختیاری دارد، مانند طفل؛ ۵- بدن انسان که قوه تشخیص سود و زیان و خیر و شر را دارد. مواردی که گفته شد جنبه نقصان حقیقت واحد خارجی یعنی بدن است (همان: ۱۵۶).

به همین ترتیب، جنبه‌های فعل (فعلیت) که مربوط به نفس است عبارت‌اند از: ۱- مرحله اول زمانی است که به صورت جسم بسیط است و صورت جسمیه و طبیعت نامیده می‌شود و زمانی است که عناصر چهارگانه با هم ترکیب نشده‌اند و مزاج حاصل نشده است؛ ۲- مرحله دوم زمانی است که نفس جسم مرکب است و از ترکیب کیفیات عناصر چهارگانه، کیفیت متوسطی حاصل می‌شود و آن را مزاج (مزاج نطفه) می‌نامند و نفس در این مرحله به صورت مزاج است؛ ۳- زمانی که نفس در جسم نباتی تحقق پیدا می‌کند و آن را نفس نباتی می‌نامند؛ ۴- زمانی که نفس در جسم حیوانی واقع می‌شود و آن را نفس حیوانی می‌نامند؛ ۵- زمانی که به مرتبه بلوغ می‌رسد آن را نفس انسانی می‌نامند (همان: ۱۵).

در همه این موارد نفس، فعلیت و صورت است که در جسم، مزاج، بدن نباتی، بدن حیوانی و بدن انسانی تحقق پیدا کرده است.

متحصل و بدن جنبه نامتوصل است و به واسطه جنبه متوصل و نامتوصل با هم ارتباط ذاتی دارند و بر هم حمل می‌شوند و می‌توانیم بگوییم نفس بدن است و بدن نفس است. بر این اساس، ملاصدرا یگانه‌انگار است و برای نفس وجودی جدای از بدن قائل نیست تا به دوگانه‌انگاری مبتلا شود. ملاصدرا رابطه نفس و بدن را به واسطه اتحاد قوه و فعل هم بیان کرده است که در قسمت بعدی آن را بررسی می‌کنیم.

۴-۲- تبیین رابطه نفس و بدن به واسطه فعل و قوه

ملاصدرا برای تبیین رابطه نفس و بدن از رابطه قوه و فعل (مراد از فعل، فعلیت است) نیز الگوبرداری می‌کند. همان‌گونه که قوه و فعل ذاتاً یکی‌اند و قوه ناقص و فعل کامل و متوصل است با یکدیگر اتحاد دارند. گفتنی است ماده و صورت، قوه و فعل، بدن و نفس در وجود خارجی با یکدیگر اتحاد دارند و یک حقیقت واحد را تشکیل می‌دهند، اما ذهن آن‌ها را به دو امر تحلیل می‌کند و آن چیزی را که منشأ اثر است صورت، فعل و نفس می‌نامد و آن چیزی را که منشأ اثر نیست ماده، قوه و بدن می‌نامد. بر اساس اصالت و تشکیک وجود، ماده، قوه و بدن به ترتیب مرتبه نازل صورت، فعل و نفس‌اند. با این توضیحات ملاصدرا یگانه‌انگار است و نفس و بدن را یک حقیقت واحد اما دو جنبه‌ای می‌نامد و جنبه اثر را نفس (فعل و صورت) و جنبه نقصان و مرتبه نازل را بدن می‌نامد.

در این جا رابطه نفس و بدن را بر اساس مدل قوه و فعل تبیین می‌کنیم. همان‌گونه که قوه و فعل یک حقیقت خارجی اما دو جنبه‌ای‌اند، نفس نیز جنبه اثر است که در بدن ناقص محقق می‌شود. ملاصدرا می‌گوید:

«پس بدان رابطه این دو یعنی جسم و روح به خاطر ترکیب اتحادی‌شان است، زیرا جسم و روح

عقلی، حسی، خیالی و وهمی از دیدگاه ابن‌سینا و سپس، به کیفیت ادراک از دیدگاه ملاصدرا و رابطه نفس و بدن می‌پردازیم.

در فلسفه مشاء نفس در ذاتش مجرد است، اما در فعلش مادی است. نفس به واسطه قوای حسی، خیالی و وهمی، ادراک‌های حسی، خیالی و وهمی را انجام می‌دهد و قوای حسی، خیالی و وهمی مادی‌اند و نفس در ابتدا صور خارجی را از ماده خارجی تجرید می‌کند، اما نسبت به خارج هنوز نسبت وضعی حاصل است و سپس تجرید بیشتری می‌کند که فقط صورت جزئی است و سپس صور جزئی را تجرید بیشتر می‌کند که فقط جزئی است. این صور تجریدشده به ترتیب در قوای حسی، خیالی و وهمی قرار می‌گیرند (ابن‌سینا، ۱۳۷۹ ش: ۳۴۹-۳۵۰).

اما در ادراک عقلی باور دارد که قوه تعقل مجرد است، زیرا با آلات مادی ادراک نمی‌کند. بنابراین محل معقولات (نفس) مجرد است (همان: ۳۵۶).

از نظر ملاصدرا، با توجه به این‌که قوا را مراتب نفس می‌داند، این تجرد برای تمامی مراحل ادراک از محسوس گرفته تا معقول جاری است. هرچند فلاسفه قبل از ملاصدرا فقط ذات نفس را مجرد می‌دانستند و قوای نفس را مادی، در فلسفه ملاصدرا ذات نفس با فعل نفس یکی است همان گونه که ذات نفس مجرد انگاشته می‌شد، مراتب نفس که همان نفس واحدند نیز مجرد است.

یکی از براهین اثبات تجرد عقلی در فلسفه مشاء این است که نفس کلیات و طبایع کلی را از جهت عمومیت و کلیتش درک می‌کند و کلی از آن جهت که کلی است، حال در جسم نمی‌شود پس محل صور کلی که نفس باشد نیز باید مجرد باشند (ملاصدرا، ۱۴۲۸ ق: ۸/۲۲۵).

این برهان بر این فرض مشائی استوار است که ذات نفس محل صور ادراکی عقلی است و صور ادراکی عقلی مجرد است پس باید نفس مجرد

بنابراین، نفس و بدن همچون فعل و قوه یک حقیقت خارجی اما دارای دو حیثیت‌اند. حیثیت فعل را نفس و حیثیت قوه را بدن می‌نامیم. تفکیک نفس و بدن در مرحله تحلیل ذهنی صورت می‌پذیرد. نفس و بدن در هر مرتبه‌ای که باشند با هم اتحاد دارند. در مرتبه منی صورت منی که به صورت مزاج است با ماده منی اتحاد دارد و یک حقیقت را تشکیل می‌دهند. جنبه صورت را نفس می‌نامیم که به صورت جسمیه است و جنبه ماده را ماده مزاج می‌نامیم که با حرکت جوهری ماده و صورت مزاج به بدن و نفس تکامل می‌یابند. در مرتبه نبات نفس نباتی با جسم نباتی متحد است و یک حقیقت را تشکیل می‌دهد. در مرتبه حیوانی نفس حیوان با جسم حیوان یک حقیقت را تشکیل می‌دهند. در مرتبه انسانی نفس انسان و بدن انسان یک حقیقت خارجی‌اند. در تمامی مراحل یک حقیقت واحد وجود دارد، اما با حرکت جوهری تکامل می‌یابد. جنبه‌های صورت و فعل را نفس و جنبه‌های ماده و قوه را بدن می‌نامیم. تفکیک قوه از فعل، ماده از صورت و بدن از نفس در مرحله تحلیل ذهنی صورت می‌گیرد والا نفس و بدن یک حقیقت‌اند. با این اوصاف ملاصدرا یگانه‌انگار است و نفس و بدن را یک حقیقت اما دارای دو جنبه می‌داند.

۵- رابطه نفس و بدن در مرحله تجرد

ممکن است گفته شود که نفس در مرتبه حدوث جسمانی است و با بدن مرتبط است و مشکلی هم پیش نمی‌آید، اما اگر به مرحله تجرد عقلی یا مثالی رسید، رابطه نفس مجرد یا مجرد مثالی با بدن مادی چگونه است؟ آیا از هم متمایز می‌شوند و دو جوهر گوناگون می‌شوند؟ اگر با هم اتحاد دارند، اتحادشان چگونه است؟ قبل از این‌که به کیفیت ارتباط نفس و بدن در مرتبه تجرد تام و تجرد مثالی بپردازیم در ابتدا به کیفیت ادراک

به حس، از حس به خیال و از خیال به عقل منتقل شوند، بلکه مدرک و مدرک با هم مجرد می‌شوند (همو، ۱۴۲۸ ق: ۳/ ۲۸۸-۲۸۹).

به عبارت دقیق، با مجرد شدن نفس، صور هم که قیام صدوری به نفس دارند نیز مجرد می‌شوند. همان گونه که تبیین شد، بر اساس قیام صدوری صور به نفس، ذات نفس حرکت است و از مادی به مجرد حرکت می‌کند و همین حرکت فعلیت است و مجازیم بگوییم ذات نفس فعلیت است، اما در فلسفه ابن سینا با توجه به این که ذات نفس مجرد است و حرکتی ندارد و فقط افعال نفس به واسطه نفس تجرید، تقشیر و مجرد می‌شوند، ذات نفس فعلیت نیست زیرا فعلیت و حرکتی در نفس نیست و فقط صور و افعال نفس حرکت دارند و می‌توانیم بگوییم صور متحول کی شوند.

بنابراین تجرد نیز فعلیتی است که در بدن محقق می‌شود و ذاتی جدا از فعلیت نداریم که صور حسی و خیالی بالذات در آن مرتسم شوند، بلکه ذات نفس همان فعلیت (مجرد شدن) است. با این اوصاف تجرد نفس نیز فعلیتی است که در بدن محقق می‌شود و نفس فعلیت و بدن قوه یا نفس صورت و بدن ماده است. در ادراکات حسی، خیالی و عقلی، نفس محسوس، متخیل و معقول بالفعل می‌شود. به عبارت دیگر، ذات نفس فعلیت است که در بدن محقق می‌شود. نفس در مرتبه حسی، خیالی و عقلی که مجرد مثالی و مجرد تام می‌شود باز هم فعلیت و صورت است و بدن نیز قوه و ماده است و فقط فعلیت افزایش یافته است پس نفس و بدن همان گونه که در ابتدای حدوث، جسمانی و به صورت جسم بودند و نفس صورت و فعل (فعلیت)، بدن ماده و قوه بود، در مرتبه مثالی و عقلی نیز نفس فعلیت و صورت، بدن قوه و ماده است و فقط صورت و فعلیت افزایش یافته است. به عبارت دیگر، این

باشد، اما می‌گوییم در فلسفه ملاصدرا مقام ذات نفس و فعل نفس یکی است و این گونه نیست که ذاتی مجرد (نفس) باشد و صور در آن مرتسم شوند بلکه ذات نفس و فعل نفس یکی است و اگر فعل یعنی صور عقلی مجرد باشد این تجرد به واسطه قیام صدوری نفس حاصل می‌شود و نفس جسمانی مجرد می‌شود و این تجرد فعلیتی است که در بدن واقع می‌شود و می‌توانیم بگوییم ذات نفس مجرد (فعلیت) شده است؛ زیرا از مجرد شدن نفس است که صور عقلی مجرد (فعل) صادر می‌شود و قیام صدوری به نفس دارند و در این ادراک هم نفس و هم مدرک هر دو مجرد می‌شوند و این گونه نیست که نفس ثابت باشد و صور تجرید شوند. هر چند تجرد عقلی در افراد محدودی رخ می‌دهد، اما به هر حال فعلیتی است که در بدن به وقوع می‌پیوندد. ملاصدرا می‌گوید:

«کاش می‌دانستم هر گاه نفس در ذاتش صورت معقولات نباشد با چه چیزی صور عقلی می‌شد؟ آیا نفس عاری تاریک، نورهای عقلی را درک می‌کرد؟ پس کسی که ذاتاً مدرک اشیاء نباشد و هنوز امری حاصل نشده باشد، پس چگونه امر دیگر را درک می‌کند؟» (همو، ۱۳۸۲ ش: ۲۸۸).

در ادراکات حسی و خیالی که تجرد مثالی حاصل می‌شود، نفس با صور حسی و خیالی بالذات متحد و مجرد (تجرد ناقص) می‌شود و هر گاه صور حسی و خیالی بالذات - که فعلیت‌اند و مجرد و غیر مادی‌اند - مجرد باشند ذات نفس که منشأ صور بالذات است نیز بایستی مجرد باشد و مجرد شدن نفس در مرتبه حسی و خیالی‌اش باعث مجرد شدن صور حسی و خیالی بالذات است.

در فلسفه ملاصدرا هم نفس و هم صور مجرد می‌شوند، نه این که صور تجرید شوند و ذات نفس ثابت و ساکن باشد و معنای تجرید در تعقل و دیگر ادراکات این نیست که زواید حذف شوند و نفس ساکن باشد و مدرکات از موضوعات مادی

گاهی به صورت، صورت جسمیه است. گاهی به صورت مثالی و عقلی است. در مرحله تجرد نیز وجود انسان مشتمل بر مراتب بسیار است که از ماده صرف آغاز شده تا درجات کمال فعلیت امتداد می‌یابد و تحقق این فعلیت به واسطه حرکت ذاتی کمالی (لبس بعد لبس) صورت می‌پذیرد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۹۱ ش). *التعلیقات*. مقدمه و تحقیق و تصحیح سیدحسین موسویان. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۹ ش). *النجاة من الغرق فی البحر الفضالات*. ویرایش و دیباچه محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران. چاپ دوم.
- افضلی، علی. (۱۳۸۷ ش). «نقد و بررسی نظریه فیلسوفان اسلامی در مسئله رابطه نفس و بدن»، *فصل‌نامه فلسفه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. سال ۳۶، شماره ۲. صص. ۷۷-۹۵.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۱ ش). *المبدأ و المعاد*. تصحیح و تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاهنظری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. چاپ اول.
- _____ (۱۳۷۸ ش). *رساله الحادوث*. تصحیح و تحقیق و مقدمه سیدحسین موسویان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. چاپ اول.
- _____ (۱۳۹۰ ش). «اکسیر العارفین فی معرفه طریق الحق و الیقین». مجموعه *رسائل فلسفی ۳*. تصحیح و تحقیق و مقدمه سیدیحیی یثربی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. صص. ۶۹-۲۱۴. چاپ اول.

مجردشدن به صورت لبس بعد از لبس است نه لبس بعد از خلع. پس در مرتبه تجرد مثالی و عقلی نیز نفس و بدن یک حقیقت دارای دو جنبه‌اند جنبه فعل و صورت و تجردشدن که فعلیت است را نفس و جنبه قوه، ماده و جسمانیت را بدن می‌نامیم. با این توضیحات در مرحله تجرد نفس نیز ملاصدرا یگانه‌انگار است نه دوگانه‌انگار.

بحث و نتیجه‌گیری

بنا بر اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، نفس و بدن یک حقیقت واحدند. این حقیقت واحد دارای مراتب تشکیکی است. مرتبه پایین را بدن و مرتبه برتر را نفس می‌نامیم. از دیدگاه ملاصدرا نفس در ابتدا صورت جسمیه و نطفه است و با ماده نطفه اتحاد دارد و یک حقیقت را تشکیل می‌دهد و همین صورت جسمیه (صورت نطفه) بنا بر حرکت جوهری به صورت نفس نباتی، حیوانی و انسانی تکامل می‌یابد و در همه این مراتب با جسم نطفه، جسم نباتی، جسم حیوانی و بدن انسانی اتحاد دارد و در واقع وجود انسان یک حقیقت است که دو جنبه نفس و بدن از آن انتزاع می‌شود. همچنین وی با الگوگرفتن از اصل متافیزیکی وحدت صورت و ماده (فعل و قوه) کیفیت چندگانگی لوازم و خواص وجود انسانی را تبیین می‌کند که از آن به نفس و بدن تعبیر می‌شود. همان‌گونه که صورت و فعل با ماده و قوه اتحاد دارند و صورت و فعل جنبه فعلیت و کمال شیء است و ماده و قوه جنبه نقصان شیء است، نفس نیز با بدن اتحاد دارد و یک حقیقت‌اند. جنبه فعل و صورت را نفس و جنبه قوه و ماده را بدن می‌نامند. نفس در هر حالی که باشد صورت و فعلیت بدن است. از دیدگاه ملاصدرا وجود انسان ذات ثابتی ندارد. انسان

_____ (۱۳۹۱ ش). تعلیقات شرح حکمه
الاشراق قطب الدین شیرازی. ج ۲. تصحیح و
تحقیق سیدمحمد موسوی. تهران: حکمت.
چاپ اول.
یوسفی، محمدتقی. (۱۳۹۰ ش). «رابطه نفس و بدن
در نگاه ملاصدرا». معرفت فلسفی. سال ۹. صص.
۱۴۷-۱۸۰.

_____ (۱۴۲۸ ق). الحکمه المتعالیه. ج ۳، ۴، ۵،
۸، ۹. قم: طلعه نور. چاپ دوم.
_____ (۱۳۸۲ ش). الشواهد الربوبیه فی المناهج
السلوکیه. تصحیح و تحقیق و مقدمه سیدمصطفی
محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
چاپ اول.

